

خیال ایرانی

سلطان محمد در خاطر و خیال نقاشان معاصر ایرانی

مصطفی گودرزی، عضو پیوسته فرهنگستان هنر

نقاشی سنتی ایران به هنری خیال‌انگیز، تزیینی و دلپذیر شهرت دارد. بسیاری از دوستداران نقاشی ایرانی، به لطافت و ظرافت و دقت رنگ‌آمیزی نگارگری ایرانی اشاره کرده‌اند؛ کیفیتی که به قول استوارت کاری ولش^۱، از دید چنین دوستدارانی خصوصاً آنان که با سطوح تیره و براق تابلوهای رنگ روغنی روی بوم مأنوس‌اند، برجستگی خاص دارد. اما به نظر می‌رسد هنرمندان خلاق ایرانی به چیزی ورای سطوح رنگی تخت که با حوصله و دقت بسیار رنگ‌آمیزی می‌شد، و یا کادرکشی و طلاندازی و رنگ‌آمیزی زمینه و کاشی‌کاری و کوه‌سازی و درخت‌سازی و قلم‌گیری و غیره که تماماً با وسواس و دقت فراوان به وجود می‌آمد، فکر می‌کردند. آنان علاوه بر اینکه به کل اثر به‌عنوان کمپوزیسیونی رنگی می‌نگریستند و گاه با ترکیبی نسبتاً ساده از دو یا سه رنگ، صفحه رنگین هیجان‌انگیز کوچکی می‌آفریدند، به‌دنبال نمایان‌ساختن فضایی بودند که با فضای عادی عالم مادی و جسمانی محسوس متفاوت است، و هدف هنری که اصالت معنوی دارد، همان نشان‌دادن این فضا از طریق رمز و تمثیل و روش‌های خاص دیگر است.

هنر سنتی و بالاحص هنر قدسی ایرانی، میراثی افسانه‌ای و کم‌نظیر از خود باقی نهاده است. قوم ایرانی با استعداد عظیم، ذوق سرشار، خلاقیت شگفت و حوصله کم‌نظیر خود، هنری آفریده که هم حسی است و هم معنوی. این هنر در عین آنکه طبیعت گذرا و فانی جهان را یادآور می‌شود، زیبایی آن را جلوه‌گر می‌سازد. چنین است که در تمدن‌هایی نظیر تمدن اصیل ایرانی، کمال مطلوب آن است که زندگی انسان، سراسر آیینی باشد و تفاوتی میان امر قدسی و دنیوی، باقی نماند. از چنین منظری، هنر قدسی پلی میان عوالم مادی و روحانی است. و هم از این روست که هنر سنتی و قدسی غنی و بارور ایران، نگاه احترام‌انگیز و مشتاقانه بسیاری را به خود معطوف می‌دارد؛ چنان‌که بسیاری از هنرمندان معاصر به دنبال برقراری گفت‌وگو با میراث گذشته و سنت‌های هنری قوم خودند و سنت، به قول هانری کربن^۲، اساساً زایش دوباره (رنسانسی) است و هر زایش دوباره‌ای به فعلیت درآمدن یک سنت در زمان حال است. بدین جهت است که «باززایی» سنت، همواره متضمن «زمان حال» است.

به نظر می‌رسد هنرمندان معاصر ایران در سال‌های اخیر، از گرایش مجدد به مکاتب و آثار سنت‌های تصویری و بازخوانی زبان و بیان هنری نقاشان گذشته، استقبال بیشتری کرده‌اند و این گرایش، ظهوری عینی‌تر یافته است؛ اگرچه پیش از

^۱ Stuart Cary Welch (۱۹۲۸-۲۰۰۸).

^۲ Henry Corbin (۱۹۰۳-۱۹۷۸) فیلسوف، شیعه‌شناس و ایران‌شناس فرانسوی.

انقلاب نیز توجه به هنر سنتی و عناصر تزئینی آن، نزد گروهی از نقاشان نوگرا و جست‌وجوگر، بروز و ظهور و اعتبار چشمگیری یافته بود.

شاید بتوان جریان نقاشان موسوم به سقاخانه^۳ را شاخص‌ترین گرایش هنرمندان معاصر ایران در به‌کارگیری عناصر هنر سنتی در آن سال‌ها دانست. این توجه از یک سو در نتیجه رنگ‌باختگی بعضی از گرایش‌ها، سبک‌ها و آثار غرب‌گرایانه در هنرهای تجسمی معاصر ایران و از سوی دیگر ناشی از احترام و اشتیاق و توجه گروهی از هنرمندان نوگرا به سنن و مکاتب و آثار و عناصر هنری گذشته این سرزمین و نیز تشویق و ترغیب و حمایت مستقیم و غیرمستقیم متولیان فرهنگی هنری کشور از این‌گونه جریان‌ات هنری بوده است. البته به‌طور کلی، نقاشی معاصر ایران، از آغاز دوره نوگرایی خود تاکنون، همیشه به هنر گذشته و سنتی، گوشه چشمی داشته است و اغلب به مناسبت‌های مختلف، بعضی از نقاشان نوگرای ایران معاصر، به بازخوانی عناصر هنر سنتی و گذشته کشور خویش پرداخته و تمایل و اشتیاق و احترام خود را نسبت به آثار و هنرمندان پیش از خود ابراز کرده‌اند. همان‌گونه که در نگاره‌های ظریف و غنی و زیبایی نسخه‌های خطی مصور قدیمی، نقاش ایرانی تلاش کرده تا راه همدلی و همراهی و همگامی با شاعر و نویسنده را بیابد و میراث عظیم و گران‌بهای هنری خود را ارج نهد و غنی‌تر کند و به جایی رساند که شایسته و لایق تمدن و فرهنگ کهن و اصیل و ریشه‌دار او باشد، بسیاری از هنرمندان خلاق و فعال و جست‌وجوگر در عرصه هنرهای تجسمی معاصر ایران نیز از منظرهای متنوع به سنت‌های تصویری و تجسمی گذشته به دیده احترام نگریسته و تلاش کرده‌اند از تخیل و تعقل هنری پدیدآورندگان این‌گونه آثار الهام بگیرند و آثاری جدید بر مبنا و مبانی و عناصر هنر گذشته ایران خلق کنند؛ اگرچه بسیاری از صاحب‌نظران اذعان و اظهار می‌کنند که تا احیای مبانی هنر گذشته و تولد هنری نو و تأثیرگذار بر مبانی آن، راهی نسبتاً طولانی در پیش است.

با این همه در نزدیک به نیم قرن گذشته، آثار بسیاری را می‌شناسیم که رنگ و بوی ملی و قومی و دینی دارند و احترام به گذشته و گذشتگان و هنرمندان گذشته‌های دور و نزدیک این سرزمین در آنها دیده می‌شود. چنانچه در نقاشی‌های گردآمده در این مجموعه نیز درست نگاه کنیم، آثار و نمونه‌های موفق بسیاریند و کم نیستند نقاشان علاقه‌مند و خلاق و جست‌وجوگر و نوآوری و کوشایی که با هوشیاری و صداقت به مبانی و عناصر هنر گذشته سرزمین مادری خود و هنر یکی از بزرگ‌ترین نقاشان ایران (و یا به اعتباری، خلاق‌ترین و بزرگ‌ترین و نام‌آورترین تصویرگر ایرانی در قرون گذشته)، یعنی سلطان محمد، پرداخته‌اند و ادای احترام کرده‌اند و مسافت چشمگیری از این راه را پیموده‌اند.

^۳. سقاخانه جریانی هنری بود که در دهه ۱۳۴۰ شمسی با استفاده از عنصرهایی از هنر مدرن و بعضی از عنصرهای تزئینی هنرهای سنتی و دینی، در ایران شکل گرفت. ظاهراً کریم امامی این اصطلاح را نخستین بار در حدود سال ۱۳۴۱ به کار برد. او در نوشتاری با نام «یک مکتب نو ایرانی» (ژوئن ۱۹۶۳) در روزنامه *کیهان اینترنت‌شال*، پس از برشمردن هنرمندان مشهور و تثبیت‌شده، به معرفی «چهار جوان می‌پردازد که بر تارک آخرین و قدرت‌مندترین جریان نقاشی ایران می‌درخشند» که همه همچون خود امامی، دانشجو یا آموزگار مدرسه تازه‌بازشده هنرکده هنرهای تزئینی (۱۹۶۱) بوده‌اند. آغاز کار مکتب سقاخانه را می‌توان با کارهای حسین زنده‌رودی قلمداد کرد و در کنار آن به کسانی دیگر نظیر رضا مافی، منصور فندریز، مسعود عربشاهی، فرامرز بیلام، صادق تبریزی و پرویز تناولی اشاره کرد. بعضی نیز ژازه طباطبایی [تباتبائی] و ناصر اویسی را نیز در گروه سقاخانه جای می‌دهند. شاید دلیل آن، مطالعات این دو هنرمند در هنرهای عامیانه و تزئینی ایران باشد؛ اگرچه ظاهراً خود آنها انتساب خویش را به نقاشان سقاخانه‌ای چندان خوش نداشته‌اند.

فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران پس از آنکه در نمایشگاه «بهزاد در خاطر و خیال من» در سال ۱۳۸۲ نگاه خود را معطوف به استاد کمال‌الدین بهزاد و هنر بی‌بدیل او کرد، در گامی دیگر، این بار توجه خود را معطوف به سلطان محمد نقاش، نگارگر بزرگ مکتب تبریز، کرده و علاوه بر برپایی همایش بین‌المللی در خصوص این هنرمند، به جمع‌آوری آثاری از هنرمندان معاصر ایران که در ارتباط با سلطان محمد و مکتب او خلق شده‌اند و برپایی نمایشگاهی از این آثار اقدام کرده است.

سلطان محمد را از برجسته‌ترین استادان بنیان‌گذار مکتب دوم تبریز^۴ به‌شمار می‌آورند و حتی بعضی او را بزرگ‌ترین نگارگر ایرانی در همه اعصار و زمان‌ها می‌دانند. او خالق آثاری شگفت‌انگیز و ماندگار همچون «معراج پیامبر اکرم (ص)» و «بارگاه کیومرث» است.

آثار برگزیده‌ای که در این مجموعه با نام و یاد سلطان محمد و با ادای احترام و تکریم و تجلیل از این هنرمند سربلند ایرانی فراهم آمده‌اند، بخشی از نقاشی‌های نمایشگاه «خیال ایرانی؛ سلطان محمد در خاطر و خیال نقاشان معاصر ایران» هستند که در بهار ۱۳۸۳ دیوارهای مرکز فرهنگی هنری صبا در تهران را مزین کرده‌اند. کارهای به‌نمایش گذاشته‌شده از حدود ۳۰ هنرمند دریافت شده‌اند. لازم به یادآوری است که متأسفانه به دلیل محدودیت‌ها و کمبودهای فراوانی که وجود داشت و خصوصاً در فرصت کوتاهی که برای فراهم‌آوردن مقدمات نمایشگاه در اختیار بود، امکان ارتباط با بعضی از هنرمندانی که ممکن بود بخواهند و بتوانند ما را در غنی‌تر کردن این مجموعه به‌نمایش گذاشته‌شده یاری رسانند، میسر نشد. با این حال، مجموعه حاضر با همراهی صمیمانه جمعی از هنرمندان فراهم آمد که در اینجا سپاس خود را به تمامی ایشان تقدیم می‌کنیم.

بعضی از اهداف برگزاری نمایشگاه «خیال ایرانی» را می‌توان به‌طور خلاصه چنین عنوان کرد:

(الف) بزرگداشت یاد و خاطره سلطان محمد توسط نقاشان معاصر ایران؛

(ب) معطوف کردن نگاه هنرمندان معاصر ایرانی به گنجینه‌های پُربار هنر گذشته کشور خود؛

(ج) فراهم‌آوردن انگیزه برای شناخت و رجوع مجدد به شاهکارهای هنر گذشته ایران و پدیدآوردنندگان آن و بهره‌گیری هنرمندان معاصر از آنها؛

^۴ مکتب دوم تبریز [مکتب تبریز دوم] به دوره‌ای از هنر نگارگری ایرانی در زمان حکومت صفوی در تبریز گفته می‌شود. شاه اسماعیل با به‌قدرت‌رسیدن، حکومت صفوی را تشکیل و مرکز حکومتش را تبریز قرار داد و بسیاری از هنرمندان محلی و دیگر صنعتگران را از گوشه‌وکنار کشور در آنجا جمع کرد و به این ترتیب تبریز به مرکز فرهنگی کشور برای تولید آثار هنری تبدیل شد. در دوره شاه تهماسب این مکتب به اوج رسید و آثاری مثل *خمسه شاه‌طهماسبی* و *شاهنامه شاه‌طهماسبی* تولید شدند. از جمله هنرمندان شاخص این دوره، می‌توان به کمال‌الدین بهزاد، سلطان محمد، قاسم‌علی شیخ‌زاده و میرک اشاره کرد. هنر این دوران را شاید بتوان اوج اعتلای هنر نگارگری نامید؛ چراکه تمام دستاوردهای دوران پیشین، در این مکتب قوام یافت و هنری در حد عالی و فوق‌العاده ظریف و غنی را به وجود آورد. استفاده از رنگ‌های درخشان، پرمایه و متنوع، پرداخت دقیق به جزئیات، توجه به موضوعات درباری، صحنه‌های پرتحرک و منظره‌های طبیعی، بعضی از ویژگی‌های این مکتب به‌شمار می‌آیند. ایجاد ترکیب‌بندی‌های چندوجهی و پویا، تزیینات متنوع با نقوش گل و پرنده، فضاسازی چندزمانی و شکست کادر، از دیگر خصوصیات بارز مکتب دوم تبریز است.

د) برانگیختن پرسشی غیرمستقیم درباره نقاشی سنتی ایران و هنرمندان شاخص آن و زبان و بیان هنری ایشان؛

و آخر اینکه به‌رغم «دهکده واحد جهانی» که نظریه‌پردازان و طراحان تمدن معاصر غرب از آن سخن گفته‌اند و برای ایجاد آن تمام هم‌وغم خود را به‌کار برده‌اند، به گفته بعضی از متفکران انسان‌ها در اعماق وجود خود وابسته به مأوای خویش باقی خواهند ماند. هنر سنتی ما سرشار از بینشی شاعرانه و بیانگر امری قدسی بود که آن را از طریق آرامش فاخر باغ‌های بهشتی نگاره‌ها بیان می‌کرد. اکنون اما به‌رغم اینکه گرایش‌هایی جدید در افق ظاهر شده، آیا ایران می‌تواند آثاری بزرگ و ماندگار شبیه آثار گذشته به وجود آورد؟

منبع

گودرزی، مصطفی، (۱۳۸۳)، *خیال ایرانی (سلطان محمد در خاطر و خیال نقاشان معاصر ایران)*، تهران: فرهنگستان هنر.